

سخنانی درباره شاهنامه چاپ خالقی مطلق



۱۲۱

خوش باد این نیکبختی و فرخی علمی بر خالقی مطلق، دوستی که زندگی روحی و حتی عادی خود را در پژوهش سخن‌های دیرینه شاهنامه گذرانید و در شناخت حماسه ملی ایران و تاریخ دیرین ما همراز با فردوسی و همراه با شاهنامه زیست و امروز گلی رنج‌های کهن خود را در هشت دفتر پیش رو دارد. پس شاهنامه آخرش خوش بوده است از این روی که یکی ایرانی‌کاران تصحیح آن را به اسلوب و آداب استوار پیش برد و متنی را در اختیار گذارد که بی‌گمان برجسته‌ترین است از میان دیگر چاپ‌ها. اگرچه خود پس از چهل سال ژرف‌نگری در شاهنامه در تازه‌ترین گفتارش که همین روزها در نامه بهارستان چاپ شده درباره تصحیح نهائی شاهنامه به پابندی صداقت اخلاقی و پیروی از منطق علمی و خضوع شخصی چنین نوشته است:

«فرض بر اینکه دستنویس فلورانس مورخ ۶۱۴ بنا به تشخیص نگارنده معتبرترین دستنویس موجود شاهنامه باشد و نیز فرض بر اینکه نگارنده توانسته باشد با به کار بستن روش انتقادی-تحقیقی بخش بزرگی از افتادگی‌ها و افزودگی‌ها و دیگر نواقص این دستنویس را برطرف سازد در این صورت اعتبار تصحیح نگارنده بیشتر از دستنویس

* گفتاری است که در مجلس مربوط به چاپ دوم شاهنامه تصحیح خالقی مطلق در مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی (سه شنبه نوزدهم تیر ۱۳۸۶) خوانده شد.

فلورانس مورخ ۶۱۴ نیست و به گمان نگارنده دارای اعتبار یک دستنویس متوسط از نیمه نخستین سده ششم هجری است.

پرسی که اکنون پیش می آید این است که از چه راه و تا چه اندازه می توان به متن اصلی شاهنامه نزدیک تر شد. برای نزدیک تر شدن به متن اصلی دو راه هست:

نخست یافتن دستنویس های کهن تر و معتبرتر است که بیشتر کار بخت و اتفاق است تا کوشش و جستجو. دیگر نقد تصحیح نگارنده است با روش علمی - انتقادی و تحقیق های ویژه درباره متن مانند پژوهش درباره حروف اضافه در شاهنامه و بررسی برخی از مسائل لغوی و دستوری و سبکی و املائی و موضوعی کتاب. سپس با بهره گیری از نتیجه چنین بررسی ها می توان براساس تصحیح فعلی متنی تهیه کرد که اعتبار یک دستنویس متوسط از اواخر سده پنجم هجری را داشته باشد.

یک چنین متنی به اعتقاد نگارنده حدود نود درصد با متن اصلی می خواند و بیش از آن نیز نمی توان به متن اصلی نزدیک تر شد.» (پایان سخن کنونی ایشان).



هزار سال کمی پیش، از سرایش شاهنامه می گذرد و هشتصد سال بیشترک از تاریخ کهن ترین نسخه ای که از شاهنامه داریم و آن همان نسخه است که خالقی به درستی آن را در تصحیح نیمی از متن برگزیده و اساس قرار داده است. در درازای این قرن ها و سال ها بیش از چند هزار نسخه (نمی گویم چندین تا اعرافی نباشد) از شاهنامه رونویسی و نسخه برداری و پس از پیدا شدن هنر چاپ از آن شاه کتاب حتماً بیش از صد گونه در هند و ایران و اروپا به چاپ رسیده و هر چاپی دست کم در دو سه هزار نسخه تکثیر شده است. تردید نباید کرد که در دوره کتابت دستی، و چاپ های سنگی معمولاً کاتبان می کوشیدند نسخه مضبوط و حتی المقدور صحیحی را اساس کار خود قرار دهند. تا آنجا که حمدالله مستوفی (نیمه اول قرن هشتم) ادعا کرده است که برای به دست دادن نسخه پیراسته و ویراسته از شاهنامه پنجاه نسخه را زیر دست داشته است:

ولیکن تبه گشته در روزگار	چو تخلیط رفته در و بشمار
ز سهو نویسندگان سر به سر	شده کار آن نامه زیر و زیر
وز آن نسخه ها اندرین روزگار	کمابیش پستجاه دیدم شمار
درین کار شش سال گشت، اسپری	که دُری شد آن پاک دُری

طبعاً آنها نسخه هایی بود که ما امروزه حسرت نبودن و نابود شدن آنها را داریم، زیرا آن نسخه ها قاعده نوشته های قرون ششم و هفتم بوده است. از سخن مستوفی می توان

این نتیجه را گرفت که سیصد سال پس از فردوسی فضلا متوجه بوده‌اند که شاهنامه‌ها معمولاً دچار تحریف و تصحیف و تخلیط و تصرف و دستخوردگیهای متنوع و دخول ایات ناهمگون شده بوده است. حال ببینید با گذشت هفتصد سال از روزگار مستوفی تا اکنون چه دخل و تصرف‌های عجیب‌تری در شاهنامه روی داده و مصحح کنونی به چه میزان گرفتارتر شده است.



از روزگاری که مطالعه فرهنگی و علمی در احوال مردم مشرق توسط اروپاییها آغاز شد و چاپ کردن متون عربی و فارسی میان آنها را رواج گرفت شاهنامه یکی از اهم متونی بود که تصحیحش مورد توجه قرار گرفت. ولی چون مآلاً هیچ یک از طبع‌های مشهور آن دوران و آن کسان به کمال مطلوب نزدیک نشد خالقی مطلق بر آن شد که می‌باید پیراسته‌ترین و پیراسته شاهنامه به دست او که صاحب زبان فردوسی و واقف به رموز و روش تحقیق انتقادی در متون ادبی است پدیدار شود. او چهل سال پیش نیرو و وقت خود را موقوف و مصروف به این خدمت تاریخی ملی بر پایه علمی کرد تا آنکه نخستین دفترش در ۱۳۶۶ منتشر شد و اینک درست پس از بیست سال چاپ دوم دوره کامل قبالة ملی ایرانیان در هشت مجلد پیش روی ماست و باید عرض کنم که در جلدهای ششم و هفتم ایشان از همکاری دلسوزانه دوستان دانشمند محمود امیرسالار و ابوالفضل خطیبی برخوردار بوده‌اند.

نخستین چاپ این شاهنامه در سلسله متون فارسی از انتشارات بنیاد میراث ایران انجام شده و در نخستین مجلد آن خالقی مطلق همه ریزه‌کاریها و دشواریها و آگاهی‌های گفتنی و دانستنی را نوشته و مراجعه‌کننده را سیراب ساخته است از آنچه برای شناخت راه و روش کار او ضروری بوده است. در همان جلد احسان یارشاطر مقدمه‌ای دارد که در آن تفصیل مربوط به مشکلات نسخه‌نویسی‌ها و معایب کار کاتبان و نحوه پیشرفت تصحیح و طبع شاهنامه‌های مسؤولانه و موجه گفته شده است. از جمله اینکه لمسدن انگلیسی در سال ۱۸۲۲ براساس نسخه‌های مورخ ۸۲۱ و ۸۸۲ جلد اول شاهنامه را انتشار داد و هجده سال پس از آن ترنر ماکان تمام شاهنامه را براساس آن دو نسخه و هفده نسخه دیگر که برتری مسلمی بر آنها نداشت به چاپ رسانید. سپس یوهان فولرس نخستین جلد از چاپ خود را در سال ۱۸۷۷ منتشر ساخت و در سال ۱۸۸۴ پایان گرفت. تقریباً همزمان با او ژول موهل فرانسوی به چاپ فخیم شاهنامه در سال ۱۸۷۸ پرداخت و همه می‌دانیم که از روی آن چاپ، چند چاپ در ایران به صورت

عکسی و درست یا حروف چینی معمولی اما بی اعتبار انتشار یافته است. چاپ موهل در عالم پژوهش بیش از یک قرن مرجعیتی داشت همه جایی.

اما من از ایران بگویم. در دوره مشروطیت امیربهدار جنگ - معارض مشروطه - به مناسبت دارا بودن روحیه پهلوانی (یا بهتر بگویم قلدری) شاهنامه‌ای را به چاپ رسانید که دست اندرکارانش شیخ عبدالعلی موبد بیدگلی و ادیب‌الممالک فراهانی از دستاویز پسندها بودند و چون کلاً نگاهی تحقیقی - انتقادی نداشتند نتوانستند نسخه‌ای مضبوط‌تر از چاپ‌های دیگری که در هند و ایران چاپ شده بود (بطور مثال اولیا سمیع) عرضه کنند. طبعاً شمایل و تصاویرش موجب شهرت و چشمگیری چاپ امیربهداری شد. می‌دانیم با توجه و تفکر ایرانی و همت و بینش فرهنگی امثال محمد علی فروغی و سید حسن تقی‌زاده و تأیید محمد قزوینی^۱ دولت ایران مراسم هزاره فردوسی را در سال ۱۳۱۳ اجرا کرد و بر آرامگاه ویران و فراموش شده او بنایی ساخت. در همان زمان چون ضرورت داشتن چاپ مطلوبی از شاهنامه احساس شده بود شادروانان عباس اقبال، سلیمان حییم، مجتبی مینوی و سعید نفیسی پیشگام شدند و مجلدات ده‌گانه چاپ معروف به بروخیم را - چون کتابفروشی بروخیم ناشر آن بود - منتشر ساختند. این چاپ چون بر اساس چاپ فولرس فراهم شده و خوش طرح و چشم‌نواز بود و مصححان در نقل متن دقت کرده بودند سال‌هایی چند مرجع استفاده و ارجاع عموم فضلا بود.

پس از آن چاپ مسکو که ابتدا برتلس و سپس عبدالحسین نوشین نظارت گروه تصحیح و نشرش را عهده‌دار بودند در نه جلد انتشار یافت (۱۹۶۰ - ۱۹۷۱) و البته مرتبت خوبی را به دست آورد.

کوشش امیدبخش دیگری که نمی‌تواند از یاد برود تأسیس بنیاد شاهنامه در سال ۱۳۵۱ به اشراف و مدیریت مجتبی مینوی بود که موجب حرکت جدیدی در راه درست تصحیح شاهنامه شد. مینوی از آغاز از مشورت و همکاری عباس زریاب، سید جعفر شهیدی، محمدرضا شفیعی کدکنی، محمد روشن، احمد تقضلی، علی رواقی، بهره‌وری داشت^۲ و مهدی قریب و بهبودی و مدائنی و محمد مختاری هم از همکاران آن بنیاد

۱. در نامه‌ای به تقی‌زاده نوشته است: ... هر ایرانی در هر طبقه و درجه‌ای که باشد نسبت به حال خود مقدار عظیمی از ملیت خود را مذبون فردوسی است و این از بدبختی‌های اولیه است و تکلیف وجدانی هر ایرانی است که از هر راهی و به هر وسیله‌ای که می‌تواند لساناً یا قلماً یا مالاً یا مجاهده‌ای یا بانی نحو از انحاء دیگر کمکی برای ساختن مقبره فردوسی و اعلاء ذکرا و نشر مناقب و محامد او و تخلیید نام متبرک او بنماید... (۱۷ دی ۱۳۰۴).

۲. بنیاد دارای هیأت امنایی بود که می‌دانم دکتر پرویز ناتل خانلری و دکتر محمد امین رباعی از اعضای آن بودند.

بودند. چون مینوی درگذشت مدیریت بنیاد بر عهده توانایی و دانایی دکتر محمد امین ریاحی قرار یافت. خوشبختانه نمونه‌هایی از داستان‌های شاهنامه که به تصحیح مینوی رسیده یا از نگاه او گذشته بود در حیات او منتشر شد. ناچار باید دریغ‌گویی کرد که او رفت و با حوادث بعدی بنیاد شاهنامه هم بر باد رفت.



اما مقارن آن ایام دورادور از طهران، خالقی مطلق که بر دریاوار هامبورگ نشسته بود و از سیر ناموفق تصحیح شاهنامه در طول مدت یکصد و شصت سال آگاهی داشت و خود عکس پنجاه نسخه خطی ارزشمند را گرد آورده بود کار تصحیح را بیدار دلانه با پشتوانه علمی خود که از مکتب پژوهشی آلمانی مایه می‌گرفت دنبال کرد و نتیجه آن شد که طبعی ممتاز و عالمانه از شاهنامه به یادگار بر جای گذاشت که اصولاً از چند مزیت برخوردار است:

(۱) استفاده‌بری از نسخه‌های معتبر که ایشان آنها را «اصلی» نام نهاده و در جلد اول تعداد آنها را دوازده تا گفته و سپس به هفت تا تقلیل داده. ضمناً به سه نسخه «غیراصلی» اعتنا کرده و سی و یک نسخه دیگر را قابل بررسی و نگرش دانسته است. پس او سه گروه نسخه را در زیر دست داشته است. شایسته گفتن است که ایشان در مقدمه دفتر پنجم عارفانه و صادقانه می‌گوید «بر پایه تجربه‌ای که در طول تصحیح دو دفتر نخستین به دست آورده‌ایم تغییری در گروه‌بندی دستنویس‌های خود دادیم» اما گفته است «این ارزیابی نسبی است زیرا اعتبار آنها به علت واحد نبودن دستنویس اساس کتابت نسخه‌ها گردنده است».

(۲) برگشتن شرح اصول کلی از روش خود در طریقه اعمال و اجرای تصحیح انتقادی و ارائه دلایل برتر دانستن هر مورد از یک ضبط بر ضبط دیگر. خوشبختانه مشخص است که در همه موارد مصرّاً به طور انتقادی اجتهادی عمل کرده است. با وجود این همیشه متوجه بر آن بوده است که خویشاوندی میان دستنویسها را نباید فراموش کرد. زیرا به گفته متین او «خویشاوندی گردنده» در دستنویسها سبب شده است که اعتبار دستنویسها نه تنها در سنجش با یکدیگر بلکه در مورد هر یک از آنها نیز اعتباری باشد و ضمناً به درستی متذکر آن شده است که همواره متفاوت بودن اصالت و واژه‌ها و اصالت بیت‌ها و اصالت روایت‌ها در تصحیح انتقادی باید مطرح باشد.

(۳) تقید نسبت به دست دادن نسخه بدل‌های اصلی بطوری که تقریباً نیمی از هر صفحه اگر به متن اختصاص دارد نیمه دیگرش دربرگیرنده نسخه بدل‌های آن

ابیات است و طبعاً آوردن این همه متغیر کاری است جان فرسا و بسیار وقت گیر. (۴) نوشتن یادداشت‌های کوتاه و بلند مبتنی بر تحقیق ناقدانه دربارهٔ ابیاتی که نیاز به توضیح و تبیین لغوی یا موضوعی - حماسی یا تاریخی - دارد به وجهی که خواننده بی‌نیاز از مراجعه به منابع و مدارک متفرق و در زبان‌های متعدد بشود. تاکنون سه جلد از یادداشت‌ها در امریکا چاپ شده است (در بیش از هزار صفحه) و دو جلد دیگر در پی خواهد آمد. توضیحات خالقی همه جا روشن، مکفی، قاطع و دلاورانه است. بد نیست مثالی بیاورم.

«گفته‌اند که در پساوند رعایت حرف قید یعنی ساکن پیش از روی واجب است و اگر شاعر به ضرورت آن را تغییر دهد باید قرب مخرج را نگه دارد. فردوسی وحی را با نهی پساوند کرده است و شاعران دیگر بحر را با شهر. ولی شرط نگه داشت قرب مخرج که در چنین مواردی گذاشته‌اند سخنی بی‌ربط است. چون فارسی زبان در تلفظ تفاوتی میان ت با ط (و غیره) نمی‌گذارد و در گذشته هم نمی‌گذاشته است.»

اینک که سخن از یادداشت‌هاست این پیشنهاد را می‌کنم که در چاپ بعد کنار هر توضیح مذکور در یادداشت‌ها شماره‌ای ردیف (یکسره) گذاشته شود تا به آسانی بتوان تعداد ابیاتی را که نیاز به توضیح داشته است بشماریم و آشکارا بدانیم میزان رنج خالقی را دریابیم.



خالقی تنها مصحح شاهنامه نیست. او با انس خاصی که به شاهنامه پیدا کرده است و با کنجکاوی ژرفی که در تاریخ ایران باستان دارد بیش از یکصد و پنجاه مقالهٔ تاریخی و ادبی و زبانشناختی نوشته است که قسمتی به صورت مقالات در مجلات و نشریات فارسی به چاپ رسیده و قسمتی به زبان انگلیسی در دانشنامهٔ ایرانیکا و خوشبختانهٔ چهارم و سه تا از آنها را علی دهباشی در دو مجلد با نام‌های گلی رنجهای کهن و سخن‌های دیرینه جداگانه منتشر ساخته است و اکثر این نوشته‌ها در مقولات اصلی و خاص شاهنامه و مشکلات مربوط به آن کتاب است.

اجازه بدهید این سطور را با خواندن چند عبارت برجسته از نوشتهٔ خالقی مطلق که عنوانش «اهمیت شاهنامه فردوسی» است - البته با بریدگی و کوتاه‌کردگی - به پایان برسانم:

میتولوژی

آنچه موضوع میتولوژی است در شاهنامه، شدیداً با مسائل فلسفی و اخلاقی توأم

است و شیوه بیان نه نقلی محض بلکه بسیار جاها به صورت دیالوگ‌های دیالکتیک (گفت و شنودهای استدلالی) درآمده است.

ادبیات پهلوی

ما با داشتن شاهنامه ترجمه شاعرانه‌ای از خدای نامه و تعداد زیادی از رسالات کوچک و بزرگ پهلوی از جمله کارنامه اردشیر بابکان و یادگار زریران و یادگار بزرگمهر که اصل پهلوی آنها نیز مانده است در دست داریم.

فرهنگ ایران اسلامی

شاهنامه مانند پلی شد که دو فرهنگ ایران پیش از اسلام و بعد از اسلام ایران را به یکدیگر متصل ساخت و آن موجب استمرار فرهنگ ایران است که آسیب بزرگ دیده بود.

زبان فارسی

اگر ما از میان آثار موجود و کهن زبان فارسی آنهایی را که مانند شاهنامه رقم واژه‌های بیگانه آنها نسبت به کل واژه‌های کتاب از حدود پنج درصد بیشتر نیست به یکجا گردآوریم حجم همه آنها روی هم رفته به حجم شاهنامه نمی‌رسد.

ادبیات فارسی

با در نظر گرفتن اینکه شاهنامه کهن‌ترین اثر شعر فارسی است که بطور کامل به دست ما رسیده است می‌توان تأثیر بزرگ این کتاب را بر سراسر ادب فارسی حدس زد. از میان آثار ادبی ما هیچ اثری به اندازه شاهنامه فردوسی و دیوان حافظ نتوانسته‌اند آن دیوار ضخیمی که طبقه باسواد را احاطه می‌کند بشکافند و به میان توده مردم نفوذ کنند.

هنر شاعری

شاهنامه در جهان ادب فارسی به کوهی عظیم می‌ماند که سرش در آسمان ناپدیدست و درست همین عظمت است که در کشوری که نقد ادبی از سطح انشاهای ادبی فراتر نرفته است برای شاهنامه شهرتی ناشناس ایجاد کرده است. به سخن دیگر شاهنامه مشهورترین اثر ادبی فارسی است و در عین حال ناشناخته‌ترین آنهاست.

بالاخره

فردوسی با آفرینش شاهنامه رشته‌ای از هم گسیخته ملیت ایرانی را از نوگره زد. از آن پس صدها بد حادثه و آشوب زمانه بر ما گذشت... ولی هویت ایرانی خود را همچنان نگه داشته‌ایم و این را تا حدود زیادی مدیون شاهنامه‌ایم.